

مظاهر مجازی کهن نمونه مادرمثالی در افسانه‌های کرمان با تکیه بر آرای یونگ

سید حسن روحانی سراجی^{*۱}، حسین خسروی^۲

چکیده

براساس نظریه‌های یونگ، «ناخودآگاه جمعی» ذخیره‌ای است ارزشمند و برجای مانده از نخستین نیاکان بشر که نزد همه اقوام ملل و مذاهب مشترک است و مضامینی هماهنگ دارد. ناخودآگاه جمعی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین محتویاتی را شامل می‌شود که شخص در زندگی خود با آن‌ها مواجه می‌شود. یکی از محتویات برجسته و تأثیرگذار ناخودآگاه جمعی «کهن نمونه مادرمثالی» است که در صورت‌های واقعی مجازی و با ماهیتی مثبت و منفی نمایان می‌شود. در پژوهش حاضر، ضمن اشاره به چیستی نقد کهن نمونه‌ای، کهن نمونه مادرمثالی تشریح و در ادامه مظاهر مجازی آن مانند: اشیاء، حیوانات و طبیعت و همچنین نموده‌های مثبت و منفی آن در کتاب فرهنگ مردم کرمان بررسی می‌شود. پس از بررسی شواهد استخراج شده و فراوانی کاربرد هریک از مظاهر، مشخص شد که افسانه‌های کرمان از نظر مظاهر مجازی و نموده‌های مثبت و منفی کهن نمونه‌های مادرمثالی غنی است و با نظریه‌های یونگ مطابقت دارد.

کلیدواژگان

افسانه‌های کرمان، کهن نمونه، مادرمثالی، مظاهر مجازی، یونگ.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
hassan.rohani1975@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
h_khosravi2327@yahoo.com

مقدمه

یکی از انواع جدید نقد ادبی، که به کمک آن آثار ادبی بررسی می‌شود و درون‌مایه‌های اساطیری و افسانه‌ای آن‌ها بازخوانی می‌گردد و خواننده علاقه‌مند را از سطح به عمق می‌برد، نقد کهن‌نمونه‌ای است؛ نقدی که شالوده فکری آن مرهون نظریه‌های درخشان کارل گوستاو یونگ، روان‌تحلیلگر برجسته معاصر، است. به نظر وی، ساختار روان آدمی از سه سطح خودآگاه، ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی شکل گرفته است و عمیق‌ترین سطح روان همان ناخودآگاه جمعی است که اسطوره‌ها، افسانه‌ها و پندارهای باستانی آدمی از دل آن بیرون آمده است. آنچه در نظریه‌های یونگ برجسته می‌نماید، ناخودآگاه جمعی است که در قیاس با ناخودآگاه فردی عمق و غنای بسیار افزون‌تری دارد و شخص نه آن را کسب می‌کند و نه محصول تجربه شخصی اوست؛ بلکه فطری است و ماهیتی همگانی دارد و درون‌مایه آن رفتارهایی است که نزد همه افراد یکسان است. زمینه روانی مشترکی را تشکیل می‌دهد که از دایره شمول فرد خارج و در وجود همگان ته‌نشین شده است [نک: ۲۱، ص ۱۴].

همچنین یونگ معتقد است که ضمیر بشر، آن‌طور که فروید می‌گوید، لوحی سفید نیست و همچون بدنش خصلت‌های ازپیش‌ساخته یا گونه‌های رفتاری خویش را دارد. وی تجلی و نمود این عوامل ساختاری را «تصاویر ازلی»، «بن‌مایه» یا «صور مثالی» می‌نامد [نک: ۱۶، ص ۱۹۲]. فروید، استاد یونگ، نیز سطوح آگاهی را در شخصیت افراد متشکل از: خودآگاه، نیمه‌خودآگاه (پیش‌آگاه) و ناخودآگاه می‌داند. خودآگاه ذهن چیزهایی هستند که شخص در لحظه معینی از زمان نسبت به آن‌ها آگاهی دارد. نیمه‌خودآگاه ادراکات و شناخت‌هایی است که در خودآگاهی فرد قرار ندارد، ولی با اندکی تلاش می‌توان آن‌ها را به سطح خودآگاهی آورد؛ و اما قسمت عمده‌ای از رفتارهای ما را نیروهایی هدایت می‌کنند که ما از آن‌ها آگاهی نداریم و شامل غرایز، آرزوها و تمایلاتی است که اراده فرد کنترلی بر آن‌ها ندارد و از نظم منطقی زمانی و مکانی تبعیت نمی‌نماید و همان ناخودآگاه ذهن است. یونگ در موضوع ناخودآگاهی با فروید دچار اختلاف شد؛ به این نحو که فروید ناخودآگاه را فرزند غرایز سرکوب‌شده و اختصاصاً غرایز جنسی می‌دانست، اما یونگ ناخودآگاه را امری موروثی می‌دانست و دایره شمول آن را بسیار فراتر از غرایز سرکوب‌شده می‌دید.

جوزف کمبل، اسطوره‌شناس معروف معاصر، معتقد است:

فرق کهن‌الگوهای یونگی ناخودآگاه و عقده‌های فروید آن است که کهن‌الگوهای ناخودآگاه تجلیات اندام‌های بدن و قدرت آن‌ها هستند. کهن‌الگوها به لحاظ زیست‌شناختی پایه‌ای‌اند، حال آنکه ناخودآگاه فروید مجموعه‌ای از تجارب زخمی سرکوب‌شده در دوران زندگی فرد است. ناخودآگاه فرویدی، ناخودآگاهی شخصی و مربوط به سرگذشت شخصی فرد است. کهن‌الگوهای یونگی، ناخودآگاه زیست‌شناختی‌اند. سرگذشت شخص فرع بر آن است [۱۱، ص ۸۵].

از نظر یونگ، ناخودآگاه جمعی بر روان فرد حق تقدم دارد و آرکی‌تایپ وی بی‌شباهت به

دنیای مُثلی افلاطون نیست و این تصاویری ازلی فراتر از شخص و خارج از دایره زمانی تاریخی و متعلق به زمان نوعی و حیات آلی است [۱۰، ص ۱۲۹].

بیان مسئله

مسئله مورد تحقیق در این پژوهش بررسی مظاهر مجازی کهن‌نمونه مادرمثالی در افسانه‌های کرمان است. مادرمثالی به صورت‌های واقعی مجازی و با جنسیتی مثبت و منفی ظاهر می‌شود. همه جنبه‌های مثبت کهن‌نمونه مادرمثالی در بُعد مجازی آن با مهربانی، باروری، نگاهبانی، فداکاری، عشق‌ورزی و حمایت‌کنندگی هم‌سوست و در سوی دیگر جنبه‌های منفی آن با سیاهی، خیانت، فریب، دروغ و هر چیز سّری و نهانی در پیوند است. افسانه‌ها، با قدمت فراوان خود، پرتوی هستند که به تاریخ‌خانه نسل‌های بشری تابانده می‌شوند تا نمایانگر سیمای کهن و مثالی آنان باشند. این تحقیق می‌کوشد بسامد و چگونگی مظاهر مجازی کهن‌نمونه مادرمثالی را در کتاب یادشده نشان دهد.

پیشینه تحقیق

جست‌وجوها نشان می‌دهد پژوهشی که اختصاصاً مادرمثالی را در افسانه‌های ایرانی بررسی کند انجام نشده است؛ مگر کهن‌نمونه دیگری که در افسانه‌ها بررسی شده یا مادرمثالی که در آثار منظوم پیگیری شده است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی کهن‌الگوی مادرمثالی در شعر سهراب سپهری» [۱۲، ص ۸۴-۵۷]، ضمن اشاره به تاریخچه نقد روان‌شناسی در میان مکاتب نقد ادبی، شعر سپهری را شعری می‌داند که از عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاهی انسان نوعی برخوردار است و بعد سمبل‌های مثبت و منفی مادرمثالی همانند: معشوق زن اشیای بی‌جان را ذکر کرده و سپس سمبل‌هایی مانند: آب، اتاق، باران، باغ، درخت، زمین، شهر، گل سرخ، ماه، نیلوفر و هاون را در شعر سپهری بررسی می‌کند و در نهایت نتیجه‌گیری می‌شود. مقاله‌ای دیگر با عنوان «کهن‌الگوی زایش یا مادران ازلی و نمود آن در غزل‌های بیدل دهلوی» [۷، ص ۱۰۳-۱۲۸] ضمن اشاره به تاریخچه نقد اسطوره‌شناسان، اسطوره را از دیدگاه میرچا الیاده بررسی و با طرح و معرفی اصطلاح خداانگاری، این موضوع را در اوپانیشاد مینوی خرد و نزد صابثان و معتقدان به وحدت وجود کنکاش می‌کند و از شعر بیدل شاهدمثال‌هایی می‌آورد. در ادامه، با طرح موضوع مام زمین، زن و زاینده‌گی و ذکر اسطوره‌های آفرینش یونانی و سرخ‌پوستان امریکا، زایش زمین را در اسطوره‌های ایرانی مطرح و به ارتباط زمین و زن اشاره می‌کند. در نهایت، کهن‌الگوی گیاه‌زایی را در شعر بیدل بررسی و نتیجه‌گیری می‌کند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «جمشید در گذر از فردانیت- نقد کهن‌الگویی داستان جمشید و خورشید اثر سلمان ساوجی» [۱۱، ص ۱۰۱-۱۲۲]، کهن‌الگوی مهم فردانیت را در مثنوی «جمشید و خورشید» سلمان

ساوجی بررسی کرده و کهن‌نمونه‌های به‌کاررفته در داستان همچون: قهرمان، پیر خردمند، آنیما، مادر نیکوکار، سایه، آب، بیشه، دایره و اعداد را معرفی کرده است. در بخش پایان‌نامه‌ها نیز، موضوع کهن‌نمونه و افسانه مورد پژوهش قرار گرفته است: «بررسی و تحلیل کهن‌الگوی قهرمان نجات‌بخش در افسانه‌های کهن ایرانی» از سوی مهدی اسماعیلی و «بررسی کهن‌الگوی پیر خردمند در افسانه‌های ایرانی» از سوی افسانه احمدی. همچنین، «بررسی کهن‌الگوی سفر قهرمان در قصه‌های عامیانه ایرانی» که در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه رازی کرمانشاه از سوی سحر یوسفی انجام شده است. از دیگر پایان‌نامه‌ها به صورت گذرا می‌شود به این موارد اشاره کرد: «بررسی کهن‌الگوی باززایی مجدد در آثار داستانی حسین سناپور» (براساس نظریه صورت‌مثالی یونگ/ دانشگاه اراک)؛ «بررسی کهن‌الگو، نماد و اسطوره در شعر فارسی معاصر» (دانشگاه تربیت مدرس)؛ «راهنما در مثنوی‌های عطار و بررسی میزان انطباق آن با کهن‌الگوی پیر خردمند از دیدگاه یونگ» (دانشگاه فردوسی مشهد)، نیز «نمادشناسی کهن‌نمونه‌ها در قصه‌های فارسی اشراق براساس الگوی اسطوره یگانه» (دانشگاه سیستان و بلوچستان).

ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در این است که زن و مادر همواره از آغازین روزهای پیدایش حیات بر گستره هستی حضوری معنابخش و معناآفرین داشته است و تأمل در ماهیت وجودی ایزدبانوان نزد تمدن‌های درخشان و شناخته‌شده شرقی و غربی- همچون هند، مصر، ایران، بین‌النهرین، یونان و روم- نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار درخور آن است. در این میان، ایران با پیشینه‌ای کهن‌باستانی و اسطوره‌خیز خاستگاه بسیاری از کهن‌نمونه‌ها و نمادهای مرتبط با آن‌هاست که بسیاری از این نمادها در آیین افسانه‌های ایرانی بازتاب یافته است. اگر بپذیریم که افسانه‌ها زبان پنهان لایه‌های عمیق‌تر روان یا همان ناخودآگاه جمعی هستند، پس لازم است برای درک و دریافت سرچشمه‌های افکار و خیالات چندین هزارساله آدمی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرند.

شایان ذکر است، رود پُرخروش اساطیر و کهن‌نمونه‌های ادبیات فارسی بر بستر افسانه‌های ایرانی جاری شده‌اند و شخصیت‌های متنوعی با خویش‌کاری‌های متفاوت از دل افسانه‌ها بیرون آمده‌اند؛ از جمله مادرمثالی که حضوری پُرننگ در افسانه‌ها دارد و ضروری است که در مرکز توجه قرار گیرد و بررسی شود.

بحث

نقد کهن‌نمونه‌ای

می‌توان گفت زیربنای نقد کهن‌الگویی نقد روان‌شناسی است. ایده‌آل نقد کهن‌الگویی کشف

ماهیت و ویژگی کهن‌الگوها و چگونگی نقش‌آفرینی آن‌ها در آثار ادبی است و می‌کوشد صورت‌های مثالی و کهن‌الگویی را که در دل آن‌ها پنهان است، بیرون بکشد [۳، ص ۲۰۲].
نقد آرکی‌تایپی در پیوند با اندیشه‌های یونگ است. او معتقد بود که روان‌شناسی کمک می‌کند تا ما درک بهتری از هنر و ادبیات داشته باشیم.

از آنجا که روان‌شناسی عبارت است از مطالعه فرایندهای روانی، کاملاً بدیهی است که می‌توان برای مطالعه ادبیات از آن سود جست؛ چه روان انسان بطن تمامی علوم و هنرهاست [۲۲، ص ۴۰].

وی در توضیح سطوح روان می‌گوید که قسمت خودآگاه به نوعی با مسائل روزمره ما در ارتباط بوده و ابزار تعامل آدمی با جهان اطراف است و ناخودآگاه فردی از محتویاتی شکل گرفته که کمتر مورد هدف‌اند. در نتیجه، به سمت فراموشی سوق داده شده‌اند یا خودآگاه روان از آن فاصله گرفته است؛ که اصطلاحاً به آن واپس‌زده می‌گویند. یا دریافت‌های ناچیزی هستند که با اهداف ضعیف خود هیچ‌گاه به خودآگاه نرسیده، ولی به طریقی در روان فرد حضور دارند. اما ناخودآگاه جمعی امکاناتی نمادین و برجسته‌اند که از حالت فردی خارج شده و میراث بشری محسوب می‌شوند و سازنده بنیان روانی افراد است [۲۳، ص ۲۶].

یونگ برای اثبات نظریه خود و درک بهتر و ملموس‌تر از ماهیت ناخودآگاه جمعی، به میان ملل گوناگون آسیایی، آفریقایی، امریکایی و اروپایی- با مرزبندی‌های متفاوت جغرافیایی فرهنگی و عقیدتی- رفت تا با ناخودآگاه جمعی آنان آشنا شود.

آرکی‌تایپ مادرمثالی

کهن‌نمونه مادرمثالی از صورت‌های اساطیری مورد علاقه یونگ است؛ چهره‌ای که در درازنای حیات آدمی مقدس و مورد احترام بوده است. مادر مجموعه‌ای از تضادهاست. وی سرچشمه حیات و نماد زاینده‌گی شکوفایی و الهام‌بخش هنرمندان شاعران و اهل فکر است. البته یونگ اشاره دارد که وی بیشتر در جست‌وجوی صورت‌های اساطیری و مقدس مادر است و نه مادر در دسترسی که روزانه با او سروکار داریم:

من از لحاظ علت‌شناسی برای مادر حقیقی اهمیتی محدود قائلم؛ یعنی نفوذی را که روان‌شناسی می‌گوید بر اطفال اعمال می‌شود، از خودِ مادر نمی‌دانم؛ بلکه آن را بیشتر ناشی از صورت مثالی قلمداد می‌کنم که به مادر نسبت داده شده، او را جنبه اساطیری و تقدس بخشیده است [۲۱، ص ۲۸].

پس، به‌طور ناخودآگاه، چهره کهن‌الگویی و مثالی مادر بر ذهنیت کودک اثر می‌گذارد و می‌توان گفت که کودک تصویری از پیش‌آماده و ژنتیکی به ارث می‌برد که در آینده زمینه‌ساز نوع نگاه وی به مادر خود خواهد بود. به علاوه، این گرایش درونی با جهان اطرافش ممزوج می‌شود و نوع رابطه‌اش را با مادر تعیین می‌کند [۸، ص ۱۱۰].

چهره اسطوره‌ای مادر کیهانی باوری است که در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مختلف همواره تکرار شده است؛ مادری که همه مظاهر آفرینشگری را شامل می‌شود و اصل رونق و شکوفایی هستی به او برمی‌گردد.

آن مادر سرودهای ما، مادر همه ذریه و تبار ما، ما را در ابتدای کار به دنیا آورد و بنابراین او مادر همه انواع انسان‌هاست [۲، ص ۴۱].

جوزف کمپل، مادر را پالایشگری می‌داند که در سنت‌های دینی از چهره کهن‌نمونه‌ای او برای برقراری توازن و آمادگی فکری و آشناسدن با جهان پدیدار شده، آن هم به گونه‌ای کنترل شده، استفاده می‌شود [۱۴، ص ۱۲۱].

تصور اینکه مادر سرچشمه مهربانی، زاینده‌گی و حمایت‌کننده‌گی است، ویژگی‌هایی را به او منسوب می‌کند.

شوق و شفقت مادرانه، قدرت جادویی زنانه، فرزندی و رفعت روحانی، که برتر از دلیل و برهان است، هر غریزه و انگیزه یاری‌دهنده، هر آنچه مهربان است، هر آنچه می‌پروراند و مراقبت می‌کند و هر آنچه رشد و باروری را در برمی‌گیرد می‌باشد [۲۱، ص ۲۵].

یونگ، در طبیعت پیرامون خود، مظاهر بی‌شماری را مشاهده می‌کند که با حس فداکاری و حمایت‌گری در ارتباط است و آن‌ها نیز به نوعی تداعی‌کننده مظاهر مجازی مادرمثالی‌اند.

بسیاری از چیزهایی که احساس فداکاری و خدمت‌گزاری را برمی‌انگیزند را می‌توان از مظاهر مجازی مادر به‌شمار آورد؛ مثل دانشگاه، شهر، کشور، آسمان، زمین، جنگل، دریا و... اشیای گود، چون دیگ ظروف طبخ، و البته زهدان و رحم و هرچه شبیه آن است. ... سایر مظاهر مادر به مفهوم مجازی آن در چیزهایی متجلی می‌شوند که مبین غایت آرزوهای ما برای نجات و رستگاری است؛ مانند فردوس- ملکوت خدا و اورشلیم بهشتی [۲۱، ص ۲۵].

مادرمثالی نمودهای مثبت و منفی فراوانی نیز دارد. از نمودهای مثبت آن: زمین، وطن، شهر، آب، چشمه، رود، دریا، جنگل، کوه، باران، باغ، درخت و همه مفاهیمی است که به گونه‌ای با فداکاری، نگاهبانی، بخشندگی، باروری، زاینده‌گی و مراقبت پیوند دارد و از سوی دیگر، نمادهای منفی وی با مرداب، چاه و هر مکان تاریک و پنهان، همانند گورستان، مگاک، جهان مردگان، اژدها و فریبکاری، سحر و جادو، فساد و شهوت‌رانی، ترس و مرگ در ارتباط است.

مظاهر مجازی کهن نمونه مادرمثالی در افسانه‌های کرمان

در تحقیق حاضر، همه افسانه‌ها مطالعه و برگه‌نویسی شد و مطابق تعریفی که یونگ از کهن‌نمونه مادرمثالی داشت، مظاهر مجازی و نمودهای مثبت و منفی مادرمثالی استخراج و معرفی شد. اطلاعات به‌دست‌آمده در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مظاهر مجازی کهن نمونه مادرمثالی

| ردیف | عنوان قصه | مظاهر مجازی | نمودهای مثبت | نمودهای منفی |
|------|--------------------------------|--|----------------------|-----------------|
| ۱ | «بزو و گرگو» | بُز، آب | آب، حمایت‌کنندگی | - |
| ۲ | «دختر شهر» «هیچ‌چاه» | شهر، درخت، کاسه | شهر | - |
| ۳ | «رمال‌باشی» | اسب، شهر | شهر | - |
| ۴ | «هنزیکو با سوسکو» | آب، کماجدان، دیگ، درخت، زمین، کاسه | آب، زمین | - |
| ۵ | «سنگ سمور» | باغ، شهر، اسب | شهر | - |
| ۶ | «میزمست و خمار» | آب، آفتابه، صندوق، حوض، اسب، دریا | آب، دریا | - |
| ۷ | «کره قطاس» | اسب، چاه، شهر، باغ، کاسه | شهر | چاه |
| ۸ | «نخودو» | تغار، کاسه، اسب | - | - |
| ۹ | «مشکل‌گشا» | اسب، باغ، دریاچه، آب، درخت، سبو | آب، دریاچه | - |
| ۱۰ | «خوار او کچه‌سگی» | کاسه، صندوق، آب، اسب | آب | - |
| ۱۱ | «پسر پادشاه و پری» | آب، باغ، سماور، استکان، اسب | آب | - |
| ۱۲ | «دیونه بلیت» | زمین، گاو، گوسفند، کماجدان، خُم، کوه، درخت، قابلمه، بزغاله | زمین | - |
| ۱۳ | «فاطیکو» | خُم، گاو، چاه، سبو، تنور، آب | آب | چاه حسادت زنانه |
| ۱۴ | «خارکش و پسرش» | آب، کماجدان | آب | - |
| ۱۵ | «پسر پادشاه که نفس نداشت» | اسب، آهو، دیگ | - | - |
| ۱۶ | «پی‌سوز طلایی» | پی‌سوز، چاه، حوض، شهر، کاسه | شهر | چاه |
| ۱۷ | «عمه‌گرگی» | کاسه | - | - |
| ۱۸ | «نیم‌تنک» | غار، اسب، باغ | - | - |
| ۱۹ | «برادری که بختش خواب رفته بود» | کوه، زمین، شهر، خُم، گور | شهر، زمین | گور |
| ۲۰ | «حکایت مکه رفتن روباه» | رودخانه، باغ، درخت، آب، زمین، سبو، خرگوش | آب، رود، زمین | - |
| ۲۱ | «هفت تا دختر و» | دیگ، کماجدان، آب، قورباغه، خُم، شهر، چشمه، درخت، چاه، تنور | آب، شهر | چاه |
| ۲۲ | «نارنج و ترنج طلا» | چاه، گل، باغ، درخت، دریا، چشمه، سبو، زمین، آب | دریا، آب، زمین، چشمه | چاه |
| ۲۳ | «قاضی دانا» | درخت | - | - |
| ۲۴ | «محمد تیرانداز» | آب، درخت، اسب، شهر | آب، شهر | - |
| ۲۵ | «مرد با زن احمق» | بُز، سبو، صندوق، شهر، کاسه، باران | شهر، باران | - |
| ۲۶ | «راه و بیراه» | کوه، چشمه، درخت، خُم، گوسفند، اسب، حوض، شهر | شهر، چشمه | - |
| ۲۷ | «پسر تاجر یا بازگشت مرده» | شهر، زمین، آفتابه، قلعه، مار | شهر، زمین | - |

اطلاعات جدول ۱ نشان می‌دهد که انواع صورت‌های مجازی کهن نمونه مادرمثالی در قصه‌های یادشده آمده است و جدول‌های بعدی به تفکیک فراوانی مظاهر مجازی و نمودهای مثبت و منفی آن را نشان می‌دهند.

جدول ۲. فراوانی مظاهر مجازی مادرمثالی (اشیا)

| ردیف | عنوان | تعداد | درصد | ردیف | عنوان | تعداد | درصد |
|------|--------|-------|-------|------|---------|-------|-------|
| ۱ | آفتابه | ۲ | ۷/۴ | ۹ | دیگ | ۳ | ۱۱/۱۱ |
| ۲ | استکان | ۱ | ۳/۷ | ۱۰ | سبو | ۵ | ۱۸/۵ |
| ۳ | پی‌سوز | ۱ | ۱۳/۷ | ۱۱ | سماور | ۱ | ۳/۷ |
| ۴ | تغار | ۱ | ۳/۷ | ۱۲ | صندوق | ۳ | ۱۱/۱۱ |
| ۵ | تنور | ۳ | ۱۱/۱۱ | ۱۳ | قابلمه | ۱ | ۳/۷ |
| ۶ | چاه | ۶ | ۲۲ | ۱۴ | قلعه | ۱ | ۳/۷ |
| ۷ | حوض | ۳ | ۱۱/۱۱ | ۱۵ | کاسه | ۸ | ۲۹/۶۲ |
| ۸ | خم | ۴ | ۱۴/۸ | ۱۶ | کماجدان | ۴ | ۱۴/۸ |

اغلب مظاهر مجازی مادرمثالی که در جدول ۲ آمده، مورد اشاره یونگ بوده است و پیش‌تر در قسمت آرکی‌تایپ مادرمثالی به مظاهر آن‌ها اشاره شد؛ مثلاً تنور یکی از این مظاهر است که پیدایش و استفاده از آن به عصر یک جانشینی و زراعت مربوط است. تنور از نظر فیزیکی مکان پختن نان است. «تنور tanur اکدی tinuru محل پختن نان در خانه یا نانوايي» [۱۹، ج ۱، ص ۱۱۵۶]. همچنین، دو بار در قرآن (هود/ ۴۰؛ مؤمنون/ ۲۷) به جوشیدن آب از تنور و وقوع طوفان نوح اشاره شده است [۱، ص ۲۲۶ و ۳۴۳]. از نظر نمادین، تنور رمزی از هیجان و حرارت و مظهر رونق اعتبار و گرمی است و با خیر و برکت توأم است و به‌عنوان شیئی میان‌تهی نماد دربرگیرندگی و حمایت است. در افسانه‌های کرمان نیز، تنور در سه افسانه نقش آفرینی کرده است. در افسانه «فاطیکو»، نامادری فاطیکو را در تنور پنهان می‌کند تا نوکران پسر پادشاه او را پیدا نکنند.

زن پدرش اومد و فاطیکوره کرد تو تنور و جووال ارزن گذاشت و سِر تنور» [۱۷، ص ۱۵۶]. نامادری برای خلاص شدن از شر فاطیکو، او را در تنور پنهان می‌کند، اما تنور با نقش حفاظت‌کنندگی خود، دختر را در آغوش می‌گیرد و با حمایت خود او را به سرانجامی خوش می‌رساند. در افسانه «هفت تا دختر»، مردی از حماقت‌های زنش رنج می‌برد و نزدیک است که جان خود را از دست بدهد و زنش بر نقش محافظت‌کنندگی تنور اذعان می‌نماید.

بارون خونی بارید و م از ترس تو تنور قایم شده بودم [۱۷، ص ۱۹۷].

در افسانه «نارنج و ترنج»، چوبی را داخل تنور می‌اندازند تا بسوزد، اما پیرزنی آن را می‌یابد و چوب به دختری زیبا تبدیل می‌شود و پسر پادشاه با او ازدواج می‌کند.

از قضا، پیرزالی همسایه پسر پادشاه بود. اومد تو آشپزخونه پسر پادشاه به خُر (خرده) آتش برا خودش ببره. گفتن برو از تو تنور بردار. همچی که اومد سِر تنور، دید په تخته چوبی توی تنور هی وُر می‌جکه و خودش وُر ای طرف وُر او طرف می‌زنه [۱۷، ص ۲۰۶].

جدول ۳ نشان‌دهنده فراوانی حیواناتی است که به صورت مجازی مظاهر مادر مثالی‌اند.

جدول ۳. فراوانی مظاهر مجازی مادرمثالی (حیوانات)

| ردیف | عنوان | تعداد | درصد |
|------|---------|-------|-------|
| ۱ | آهو | ۱ | ۷٫۳ |
| ۲ | اسب | ۱۳ | ۴۸ |
| ۳ | بُز | ۳ | ۱۱٫۱۱ |
| ۴ | خرگوش | ۱ | ۳٫۷ |
| ۵ | قورباغه | ۱ | ۷٫۳ |
| ۶ | گاو | ۲ | ۷٫۴ |
| ۷ | گوسفند | ۲ | ۷٫۴ |

مظاهر مجازی مادرمثالی (حیوانات) نیز با تعاریف کهن‌نمونه‌ای مطابقت دارند. قورباغه در افسانه‌های ملل با جادو و طلسم مرتبط است. قورباغه‌ها نماد کهن‌ترین بخش وجود انسان، یعنی نهاد، هستند... در یک نگاه بسیار عمیق، شاید نماد ابتدایی‌ترین نوع هستی ما باشند. در سطح قابل فهم‌تر نماینده توانایی ما در گذار از مرحله پست‌تر زندگی به مرحله بالاتر هستند [۵، ص ۱۲۶].

در افسانه «هفت تا دختر»، قورباغه با قدرت جادویی خود سنگی معمولی را به سنگی طلایی تبدیل می‌کند.

قورباغه دو دَفه بنا کرد صدادادن. اینم جکید ور میون جو گف: راستی راستی باورت شده م حالا سنگ رو چرخوت ورمی دارم. و دس کرد تو جو. تا دس کرد یه سنگ طلایی از تو جو به دستش اومد [۱۷، ص ۱۹۳].

از دیگر حیواناتی که مظهر مجازی مادرمثالی است، می‌توان اسب را نام برد که با حضور در سیزده افسانه بیشترین فراوانی را در افسانه‌های کرمان دارد (۱). یونگ معتقد است:

اسب الگویی بسیار رایج در اساطیر و فرهنگ عامه است. به‌عنوان یک حیوان، تجلی روان غیربشری، مادون انسانی، حیوان درون ما و لذا روان‌گرایی ناخودآگاه است. به همین لحاظ، در فرهنگ عامه، اسب‌ها متفکر و روشن‌بین، شنوا و حتی گاه واجد قدرت تکلم هستند و به‌عنوان حیوان بارکش اشتراکی تنگاتنگ با الگوی مادر دارند [۲۴، ص ۳۰۹].

در اساطیر ایرانی، اسب جایگاه خاصی دارد و مثل شیر نماد خورشید است و در اساطیر زردشتی جزء مخلوقات خوب است... همچنین، حمل‌کننده ایزدان و ایزدبانوان ایرانی نیز است [۲۰، ص ۴۵۵]. در افسانه کُره قطاس، اسب نقشی کلیدی در روند شکل‌گیری ماجراها دارد و به‌عنوان راهنما به پسر پادشاه کمک می‌کند تا از مکر و حيلة نامادری بگریزد و با پشت سر گذاشتن حوادث گوناگون، با دختر پادشاه سرزمینی دیگر ازدواج نماید.

پسر پادشاه به همجواری که اسب گفته بود رفتار کرد... یه وختی دلتنگ شد، مویی ور آتش گذاش. اسبش اومد [۱۷، ص ۱۱۶].

در جدول ۴، فراوانی مظاهر مجازی مادر مثالی (طبیعت) بررسی شده است.

جدول ۴. فراوانی مظاهر مجازی مادر مثالی (طبیعت)

| ردیف | عنوان | تعداد | درصد | ردیف | عنوان | تعداد | درصد |
|------|-------|-------|-------|------|-------|-------|-------|
| ۱ | آب | ۱۵ | ۵۵ | ۷ | رود | ۱ | ۳٫۷ |
| ۲ | باران | ۱ | ۳٫۷ | ۸ | زمین | ۶ | ۲۲ |
| ۳ | باغ | ۷ | ۲۵٫۹۰ | ۹ | شهر | ۱۲ | ۴۴ |
| ۴ | چشمه | ۳ | ۱۱٫۱۱ | ۱۰ | غار | ۱ | ۳٫۷ |
| ۵ | درخت | ۱۰ | ۳۷ | ۱۱ | کوه | ۳ | ۱۱٫۱۱ |
| ۶ | دریا | ۳ | ۱۱٫۱۱ | ۱۲ | گل | ۱ | ۳٫۷ |

آب پالاینده روح و جسم و نماد زایش و تطهیر است و اساس هستی بر آن استوار است. در بسیاری از جوامع کهن نمونه‌ای رایج و شناخته شده و نیز یکی از مظاهر مجازی مهم مادر مثالی (طبیعت) است که در پانزده افسانه آمده و فراوانی چشمگیری دارد (۲).

رفتن همراه دخترِ خارکش تو دریاچه به آب بچکند. به آب جکیدن آب بازباشونه کردن و اومدن بیرون لباسشون پوشیدن [۱۷، ص ۱۳۱].

در روان‌شناسی یونگی، آب نوعی رؤیاست که در اسطوره‌ها و ضمیر ناخودآگاه و خردی که در آنجا نهفته است خود را نشان می‌دهد. از این رو، رؤیاهای ما در مورد آب‌تنی کردن یا نوشیدن آب را می‌توان نماد جست‌وجو برای خرد یا ایجاد ارتباط میان ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه تفسیر کرد [۶، ص ۱۱۲].

باشلار نیز خصلت اساسی آب را خصلت مادری می‌داند. همان‌طور که طبیعت نیز این‌گونه است و آب تداعی‌گر شیری است که مادر به کودک می‌نوشاند و همانند آن مفید و گواراست [۴، ص ۳۳].

در جدول ۵، نمودهای مثبت مادر مثالی آورده شده است.

جدول ۵. فراوانی مظاهر مجازی مادر مثالی (نمودهای مثبت)

| ردیف | عنوان | تعداد | درصد |
|------|--------------------|-------|-------|
| ۱ | آب | ۱۵ | ۵۵ |
| ۲ | باروری و زاینده‌گی | ۴ | ۱۴٫۸ |
| ۳ | باران | ۱ | ۳٫۷ |
| ۴ | باغ | ۷ | ۲۵٫۹۰ |
| ۵ | حمایت‌کنندگی | ۳ | ۱۱٫۱۱ |
| ۶ | دریا | ۳ | ۱۱٫۱۱ |
| ۷ | رود | ۱ | ۳٫۷ |
| ۸ | زمین | ۶ | ۲۲ |
| ۹ | شهر | ۱۲ | ۴۴ |

زمین نمودی مثبت از مادر مثالی است. جوزف کمبل زن و زمین را به یکدیگر مربوط می‌بیند، زیرا نیروی هر دو را نیرویی جادویی می‌داند که صورت‌ها را متولد و تغذیه می‌نمایند و می‌گویند صورت اسطوره‌های غالب در دنیای کشاورزی بین‌النهرین باستان نیل مصر و نظام‌هایی که فرهنگ آنان زراعی است یک الهه است [۱۱، ص ۲۵۳]. در افسانه «برادری که بختش به خواب رفته بود»، برادر بزرگ در جست‌وجوی بخت خود، شب‌هنگام به منزل دهقانی می‌رسد و دهقان از او تقاضا می‌کند که وی از بختش بپرسد چرا زمین دهقان محصول خوب نمی‌دهد؟

گف: وختی که بختت بیدار کردی، پش بگو که فلون کس زیم (دهقان) گفته که: من به زمینی دارم هرچی که زحمت می‌کشم، برایش خوب خوب می‌شکنم، آبش می‌دم، باز محصول خوب نمی‌کنه. عیب ای زمین چیزه و علاجش چیزه؟ [۱۷، ص ۱۷۸].

در اساطیر یونان، که صاحب ایزدبانوی گایا (مادر زمین) هستند، میان توانایی زن در زادن فرزند و توانایی زمین در تولید گیاهان رابطه‌ای ویژه می‌بینند و روان زمین را مادینه می‌پندارند [۹، ص ۱۵-۱۶].

و اما در جدول ۶، نمودهای منفی مادر مثالی مشخص شده است.

جدول ۶. فراوانی مظاهر مجازی مادر مثالی (نمودهای منفی)

| ردیف | عنوان | تعداد | درصد | ردیف | عنوان | تعداد | درصد |
|------|--------|-------|-------|------|-------------|-------|------|
| ۱ | تاریکی | ۳ | ۱۱/۱۱ | ۵ | طلسم و جادو | ۱ | ۳/۷ |
| ۲ | چاه | ۵ | ۱۸/۵ | ۶ | فریب‌کاری | ۵ | ۱۸/۵ |
| ۳ | خندق | ۱ | ۳/۷ | ۷ | گور و مُرده | ۲ | ۷/۴ |
| ۴ | شیطان | ۱ | ۳/۷ | ۸ | مرگ | ۱۰ | ۳۷ |

شب و تاریکی از نمودهای منفی است که با ظلمت خود حس سردرگمی و تردید را افزایش می‌دهد. شب و تاریکی آن نمادهای متفاوتی را در مبحث آرکی‌تایپ و ناخودآگاه جمعی به خود گرفته‌اند. از جمله، ظلمت، هرج‌ومرج، ابهام ناشناخته‌ها، مرگ، دانش ازلی-ابدی، ناخودآگاه، تنهایی، غم و اندوه، رازداری و... [۱۶، ص ۱۷۵].

در افسانه «فاطیکو»، قهرمان مؤنث، که همچنان مورد اذیت و آزار نامادری قرار دارد، در تاریکی شب به دنبال برآورده کردن خواسته‌های نامادری و دختر اوست.

شب گفتن: بیا برو قاشق مسِ بیار. تاریکی زف و دید خیلی تاریکیه و قاشق نمی‌تونه پیدا کنه [۱۷، ص ۱۵۴].

چاه یکی دیگر از نمودهای منفی است که ناشناخته‌بودن و رازآلودگی آن و از سویی تاریکی و مبهم‌بودنش به او حالتی مرموز و پنهان‌کار بخشیده.

چاه با اصل مؤنث خود، به‌عنوان زهدان بزرگ مادر، محل آب‌های جادویی است... که با جهان زیرین پیوند دارد [۱۵، ص ۱۰۹].

در افسانه «کره‌قطاس»، کره پسر شاه را از خطرات چاه آگاه می‌کند.

گف: زن پدیرت چاهی کنده میون دالون اسباب. حرب زیادی ریخته توش که تو از رو چاه گذر کنی و بیفتی تو چاه، کشته بشی [۱۷، ص ۱۱۴].

نتیجه

بررسی افسانه‌های کرمان بیانگر آن است که صورت‌ها و مظاهر مهم کهن‌نمونه‌ای مادرمثالی در آن‌ها حضور دارند و بر دیدگاه‌ها و نظریه‌های کارل گوستاو یونگ درباره چیسستی و جایگاه کهن‌نمونه‌ها مطابقت می‌نمایند. صورت‌های کهن‌نمونه‌ای کتاب نشان می‌دهند که از باورهای اساطیری دیار خود نشئت گرفته و در ورای تاریخ دیرسال خود راوی روشنگر ناخودآگاه جمعی مردمان این سرزمین‌اند. صورت‌های مجازی مادرمثالی در گونه‌های متفاوتی ظاهر می‌شوند؛ مانند اشیای میان‌تهی که به صورتی سمبولیک تداعی‌گر مادرمثالی‌اند. همچون: دیگ، کاسه و خمره که همه چیز را در میان می‌گیرند و مراقبت می‌کنند یا حیوانات سودمندی که همانندی روحی و روانی درخوری با مادر مثالی دارند. مانند: اسب، آهو، بز، خرگوش، گاو و... که اتفاقاً حیوانی همانند اسب فراوانی بیشتری دارد و با حس یاری‌گری و حمایت خود تداعی‌گر حمایت‌ها و فداکاری‌های مادر است و قهرمان را در رسیدن به موفقیت پشتیبانی می‌کند. بسیاری از مظاهر طبیعت نیز در این قصه‌ها نماد ماهیت کهن‌نمونه‌ای مادرمثالی‌اند. همچون: شهر، زمین، درخت، چشمه، باغ و آب که همه این‌ها حس حمایت‌کنندگی و دربرگرفتن و تغذیه و رشد‌دادن را، که از صفات بارز مادرمثالی است، بروز و ظهور می‌دهند. آب، بسان یک مادر، فرزندان خود را سیراب می‌کند و زمین از بطن خود ما را تغذیه و رشد می‌دهد. صورت‌های مجازی مادر مثالی گاه چهره‌ای مثبت به خود می‌گیرند، باران می‌شوند و بر ما می‌بارند یا چشمه می‌شوند و از دل زمین می‌جوشند و گاه در سیمایی منفی، زمانی که زمین دهان می‌گشاید و ما را در خود فرومی‌برد یا دریا و رود طغیان می‌نمایند یا چاه ما را به اعماق خود پرتاب می‌کند، در قامت مادری خشمگین به تنبیه فرزندان خود مشغول می‌شود. به هر جهت، بررسی این افسانه‌ها نمایان‌گر آن است که ذهنیتی اسطوره‌ای و کهن‌نمونه‌ای بر ساختار آن‌ها حکم‌فرماست که نشان از درهم‌تنیدگی روحی و روانی افسانه‌های کرمان با معیارهای کهن‌نمونه‌ای دارد.

شایان ذکر است که در سال‌های اخیر پژوهش‌گران علاقه‌مند و دلسوز دیگری نیز به جمع‌آوری افسانه‌های کرمان مبادرت کرده‌اند که تلاش‌های آنان قابل تقدیر است و با بررسی آن مجموعه‌ها، قطعاً تصویری کامل‌تر از کهن‌نمونه‌ی مادرمثالی در افسانه‌های کرمان به‌دست خواهد آمد و آنچه اثر لریمر را شاخص کرده، فضل تقدم آن است در گردآوری افسانه‌های کرمان و سهمی که یک غیرایرانی در زنده نگه‌داشتن آن‌ها داشته است.

افسانه‌ها قرن‌ها پیش از آغاز زندگی تاریخی بشر پدید آمده است. از همین روی، تنها روزنه نورانی و پرتوی روشنگری است که به تاریخ‌خانه قرون و اعصار قبل از تاریخ می‌تابد [۱۸، ج ۱، ص ۱۲۴].

پی نوشت

۱. درباره جزئیات حضور اسب در افسانه‌های کرمان، رک: لریمر د. ل (۱۳۵۳)، فرهنگ مردم کرمان، به کوشش فریدون وهمن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صفحات: ۹۶، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۷۵، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۳.
۲. برای نمونه‌های بیشتر پیرامون کهن نمونه آب، رک: لریمر د. ل، همان، صفحات: ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۱.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] الیاده، میرچا (۱۳۸۴). متون مقدس بنیادین از سراسر جهان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: فراروان.
- [۳] امامی، نصرالله (۱۳۸۵). مبانی و روش‌های نقد ادبی، چ ۳، تهران: جامی.
- [۴] باشلار، گاستون (۱۳۷۸). روان‌کاوی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، چ ۲.
- [۵] بتلهایم، برونو (۱۳۹۲). افسون افسانه‌ها، چ ۳، تهران: هرمس.
- [۶] بیرلین، ج. ف (۱۳۸۹). اسطوره‌های موازی، چ ۲، تهران: مرکز.
- [۷] پناهی، مهین (۱۳۸۹). «کهن‌الگوی زایش یا مادران ازلی و نمود آن در غزل‌های بیدل دهلوی»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۲۵، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۳-۱۲۸.
- [۸] پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روان‌شناسی- روان‌پزشکی، (انگلیسی- فارسی)، ج ۱، (A-K)، تهران: فرهنگ معاصر.
- [۹] روزنبرگ، دونا (۱۳۸۰). اسطوره‌های یونان، ترجمه مجتبی عبدا... نژاد، چ ۲، مشهد: نشر ترانه.
- [۱۰] ستاری، جلال (۱۳۸۶). چشم‌اندازهای اسطوره، چ ۲، تهران: مرکز.
- [۱۱] شریفی ولدانی، غلامحسین؛ اظهاری، محبوبه (۱۳۹۱). «جمشید در گذر از فردانیت (نقد کهن‌الگویی داستان جمشید و خورشید اثر سلمان ساوجی)»، مجله علمی- پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب)، دانشگاه شیراز، س ۴، ش اول (پیاپی ۱) و بهار ۱۳۹۱، ص ۱۰۱-۱۲۲.
- [۱۲] صفری جهانگیر؛ مرادی، مهران (۱۳۸۶). «بررسی کهن‌الگوی مادر مثالی در شعر سهراب سپهری»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۵۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۵۷-۸۴.
- [۱۳] کمبل، جوزف (۱۳۷۷). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- [۱۴] کمپل، جوزف (۱۳۸۹). قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، چ ۴، مشهد: انتشارات گل آفتاب.
- [۱۵] کوپر، جی. سی (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.

- [۱۶] گورین، ویلفرد (۱۳۷۰). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا حسینی خواه. تهران: اطلاعات.
- [۱۷] لریمر، د. ل. (۱۳۵۳). *فرهنگ مردم کرمان*، به کوشش فریدون وهمن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- [۱۸] محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*، (ج ۱ و ۲)، به کوشش حسن ذوالفقاری، چ ۴، تهران: نشر چشم.
- [۱۹] معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، چ ۹، تهران: امیرکبیر.
- [۲۰] هینلز، جان (۱۳۸۳). *اساطیر ایران*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- [۲۱] یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- [۲۴] یونگ، ف کارل گوستاو (۱۳۸۹). *انسان در جست و جوی هویت خویشتن*، ترجمه محمود بهفروزی، چ ۴، تهران: جامی.
- [۲۲] یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۲). *روان‌شناسی و دین*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۲۳] یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۵). *مشکلات روانی انسان مدرن*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.